

جریان‌شناسی تطبیقی روشنفکری دینی در تاریخ معاصر ایران

حسین محمدی سیرت *

سیدمهدی موسوی نیا **

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۷/۰۳

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۳/۱۱

چکیده

وقوع انقلاب مشروطه، زمینه‌ساز ورود روشنفکری به ایران بوده است که به تبع آن و هم‌چنین به سبب بافت دینی جامعه ایرانی، با پدیده‌ای به نام روشنفکری دینی در سالهای اخیر روبه‌رو هستیم. این مقاله با در نظر گرفتن روش جریان‌شناسی تطبیقی به این سؤال پاسخ داده است که: "صورتبندی و ویژگیهای اساسی جریانات روشنفکری دینی در ایران معاصر، چه نقاط افتراق و اشتراکی را به وجود آورده است؟ چهار جریان با عنوان "رویکرد علمی به دین"، "رویکرد التقاطی در دین"، "رویکرد جامعه‌شناختی نسبت به دین" و "رویکرد معرفت‌شناختی به دین"، جریانات روشنفکری دینی در ایران معاصر هستند. نقاط اشتراک این جریانات، شامل دو جنبه ایجابی احیای نقش دین در جامعه، استفاده از بهره‌های روشنفکری غربی و دو جنبه سلبی نقد دین‌شناسی رایج و نقد روشنفکران گذشته است. هم‌چنین، این جریانات به لحاظ روشی و نظام اولویت‌گذاری از یکدیگر متمایز است. منظور از اولویت‌گذاری، برتری و انتخاب دین یا علم (تجدد) در مواقع لازم است. در حوزه روش نیز این رویکردها به ترتیب با روشی پوزیتیویستی، التقاطی (میان اسلام و مارکسیسم)، جامعه‌شناختی و معرفت‌شناختی به نسبت دین و تجدد می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: روشنفکری، روشنفکری دینی، تاریخ معاصر ایران، جریان‌شناسی تطبیقی.

مقدمه

وقوع انقلاب مشروطه و سالهای پس از آن، نزاع جدیدی را در کشور تحت عنوان نزاع فکری ایجاد کرد که البته این ویژگی صرفاً به ایران مربوط نیست. بررسی تفکرات مختلف بویژه در حوزه علوم اجتماعی نشان می‌دهد قرون اخیر و به‌طور خاص، قرن بیستم، قرن نزاع تفکرات و اندیشه‌های گوناگون بوده است. بنابراین، پرداخت به تاریخ معاصر ایران از دریچه‌ای اندیشه‌ای، می‌تواند پاسخگوی سؤالات متعددی در عصر حاضر باشد.

یکی از نزاعهای فکری اصلی در این برهه، میان سنت و تجدد رخ داده است و هم‌اکنون نیز ادامه دارد. در دوران کنونی، دیدگاه‌های روشنفکری و نوآوران به تقابل با سنت برخاسته، و توانسته است با نقد سنت در موارد متعددی، حرفی جدید بزند و یا سنت را به اصلاح وا دارد. بر این اساس در دوران حاضر شاهد ظهور طبقات روشنفکر در ایران هستیم. البته اینکه برخی از این روشنفکران به جای گرفتن فکر کلی روشنفکری در اروپا، که همان نواندیشی است به فکر غربی کردن جامعه ایران افتاده‌اند، محل اشکال جدی این جریان است.

در کنار بحث روشنفکری، تعبیر جدیدتری به نام روشنفکری دینی به چشم می‌خورد که نیازمند تدقیق و بررسی است. این تعبیر با استفاده از واژه جدید روشنفکری و امری متقدم و پرسابقه به نام دین، قصد دارد حرف جدیدی در تاریخ معاصر ایران بزند. تلاش این مقاله این است که این تفکر قابل توجه را نه از دریچه اندیشمندان آن، بلکه از دریچه‌ای فراتر و فرافردی بنگرد؛ لذا به سراغ جریانها رفته که مقوله‌ای فراتر از افراد است. بنابراین، جریان‌شناسی روشنفکری در تاریخ معاصر ایران دغدغه اصلی این پژوهش است. به‌منظور پرداختن دقیق این مفهوم در بستر تاریخ، پس از مفهوم‌شناسی و بیان روش تحقیق به بررسی این جریانات پرداخته خواهد شد. لازم به ذکر است آنچه این مقاله را از دیگر کارها متمایز می‌کند، دو چیز است: الف) سعی شده است در مشخص کردن جریانات روشنفکری دینی، علاوه بر بهره‌گیری از پژوهشهای صورت گرفته تاکنون، دسته‌بندی جامع‌تری بیان شود، ب) داده‌های تحقیق به‌صورتی روشمند تحلیل شده است و به نظر می‌رسد مطالعات اندیشه‌ای در حوزه سیاست به معنای اعم آن باید به این سمت برود.

۱. مفهوم‌شناسی

الف. روشنفکری: ریشه لغوی روشنفکری در غرب به واژه فرانسوی "intellectuel"

برمی‌گردد که به معنای جدا کردن است. روشنفکر در واقع فردی است که دارای قدرت جدا کردن میان امور است (جهانبگلو، ۱۳۸۴: ۲۴۲ - ۲۷۳). از روشنفکری در عصر حاضر و در جامعه ایران، دو معنای مثبت و منفی متبادر می‌شود: با لحاظ معنای مثبت، روشنفکر به کسی اطلاق می‌شود که دارای فکر و نگاه روشن و نو و آگاه به زمان است و متفکرانه، معقول و دور از تعصبات و احساسات غیرمعقول، فکر و عمل می‌کند؛ اما معنای منفی روشنفکری، علاوه بر دارا بودن معنای مثبت روشنفکری، بخش دیگری نیز دارد؛ یعنی افرادی که دارای نگاه روشن و نو هستند برای تحقق این پیشرفت و تحول و نوگرایی، نظریه و عملکرد اندیشمندان عصر روشنگری در اروپا را مبنا می‌دانند (بی‌نا، ۱۳۸۷). آنچه در این تحقیق منظور است به معنای همان نواندیشی و تقابل با سنت است و متعرض نگاه منفی روشنفکری نمی‌شود؛ هرچند برخی از جریانهای مورد بحث با دیدگاه روشنفکری منفی، انطباق بیشتری دارند. بنابراین باید توجه کرد که جریان روشنفکری گفتمان یکپارچه و هماهنگ و یکدستی نیست، بلکه شقوق و سطوح مختلفی دارد. برخی شقوق آن با دین پیوند دارد و حتی به آن تعلق خاطر دارد و برخی دیگر به‌طور کلی منافی دین و مذهب و بلکه ضد آن است. برخی شقوق روشنفکری نیز در لائیک بودن خویش صریح است و برخی دیگر در لفافه دین، مفاهیم دینی را دستخوش تغییر می‌کند (ظهیری، ۱۳۷۹: ۵).

ب. روشنفکری دینی: روشنفکر دینی به کسی گفته می‌شود که درد دین دارد. درد دین داشتن بدین معناست که هم فرد تعلق خاطر و التزام به دین دارد و هم معتقد است در عصر حاضر، دین می‌تواند حلال مشکلات باشد؛ اما از سوی دیگر به تمام یا بخشی از آرمانهای روشنفکری تمدن غرب اعتماد و اعتقاد دارد. البته برخی از صاحب‌نظران، تعبیر روشنفکری دینی را قبول ندارند و آن را متناقض می‌دانند و معتقدند روشنفکری پدیده‌ای ذاتاً غیردینی است و نمی‌شود کسی هم روشنفکر باشد هم دیندار. اساس تفکر این افراد بر منفی‌نگریستن به مفهوم روشنفکری است (امیری، ۱۳۸۳).

چارچوب روشی

این تحقیق با روش مطالعات کتابخانه‌ای به سراغ داده‌های مورد نیاز خود در مورد جریانهای روشنفکری دینی رفته است؛ با این حال در تحلیل داده‌ها از روشی موسوم به روش مقایسه‌ای یا

تطبیقی استفاده شده که کاربست آن در شناخت جریانها به جریان‌شناسی تطبیقی منجر شده است که در ادامه، توضیحاتی در تبیین آن خواهد آمد.

جریان‌شناسی

جریان به معنی گروهی با تفکر و رویکرد فکری خاص است که علاوه بر اینکه رویکرد فکری خاصی دارد، دارای گروهی است که این گروه در عرصه عمل نیز رویکرد منحصر به فرد خود را دارد. در واقع ما به گروهی جریان می‌گوییم که بنا بر تفکر متفاوت از دیگران عمل می‌کند. اجتماعی بودن و داشتن تشکل از ویژگیهای برجسته جریانهای اجتماعی به شمار می‌آید. جریانها معمولاً به چهار دسته فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تقسیم می‌شود (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۹). و اما جریان‌شناسی، شناخت و بررسی جریانها از لحاظ گفتمان، چگونگی شکل‌گیری، مؤسسان و چهره‌های علمی و تأثیرگذار بر آن است (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۱۰). در واقع رویکرد هر جریان فکری در رویارویی با پدیده‌ها براساس پیشینه و گفتمان قالب بر آن شکل می‌گیرد که در جریان‌شناسی به این بعد پرداخته می‌شود.

مطالعه تطبیقی

روش تحقیق تطبیقی یا مقایسه‌ای یکی از مهمترین و پرکاربردترین روشهای پژوهش در حوزه مسائل کلان علوم اجتماعی است. «روش تطبیقی، که بر فهم شباهتها و تفاوتها مبتنی است، یکی از قدیمی‌ترین آنها در اندیشه اجتماعی و علوم اجتماعی است. ارسطو به مقایسه میان دولت شهرهای گوناگون یونان و هردوت به مقایسه میان جهان یونانی و غیر یونانی پرداختند» (غفاری و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۰). دانیل یتل در کتاب خود به این مسئله اشاره می‌کند که جان استورات میل در کتاب نظام منطق از استدلال علی (یعنی روشهای توافق و اختلاف) برای بررسی پدیده‌های تاریخی و تطبیقی بهره می‌برد. هدف این روش این است که با مشاهده مکرر پدیده‌های اجتماعی و تاریخی در زمانها و مکانهای مختلف، تغییرات و تحول پدیده را مورد بررسی قرار داد و حتی شرایط مقدم بر وقوع حادثه یا علل شکل‌گیری واقعه را مشخص کرد.

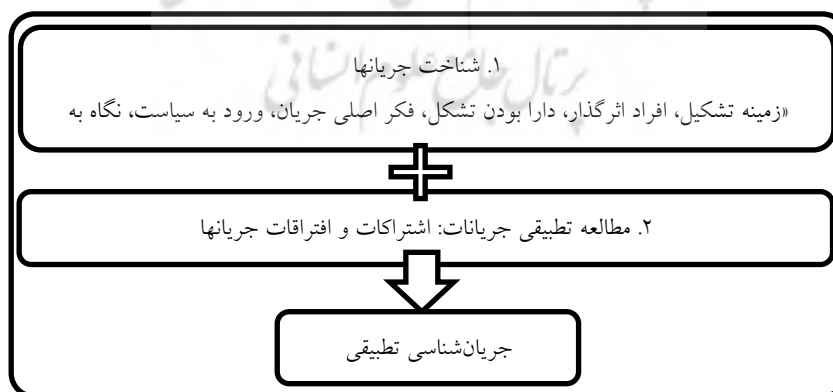
این روش در حوزه مطالعات علوم اجتماعی مورد توجه امیل دورکیم در کتاب قواعد روش جامعه‌شناختی قرار گرفته است. از دیدگاه او جامعه‌شناسی بدون مطالعه تطبیقی نمی‌تواند به‌عنوان شاخه‌ای علمی بیان گردد. تبیین واقعه اجتماعی با هرگونه پیچیدگی در صورتی امکانپذیر است که

تحول آن را بتوان در انواع اجتماعی مختلف مورد مطالعه قرار داد. «جامعه‌شناسی مقایسه‌ای رشته خاصی از جامعه‌شناسی نیست؛ خود جامعه‌شناسی است. همین که جامعه‌شناسی صورت صرفاً وصفی خود را از دست داد و خواست وقایع را مبین سازد به صورت جامعه‌شناسی مقایسه‌ای در می‌آید» (دورکیم، ۱۳۸۷: ۱۶۶). دورکیم بر مبنای این روش دو نوع تطبیق را از یکدیگر متمایز می‌کند: «یکی مقایسه براساس مشابهتها مانند مقایسه جوامعی که دارای ماهیت و ساختهای یکسان و مشابهی هستند و دیگری مقایسه براساس تفاوتها؛ مانند مقایسه جوامعی که ماهیت و ساختهای متفاوتی دارند.

در نتیجه روش تطبیقی، روش کشف اشتراکها و افتراقها در میان واقعیتها و فرایندهای اجتماعی است. پس تحلیل تطبیقی، بررسی اشتراکها و افتراقها بین یک یا چند واحد اجتماعی در فضاهای زمانی و مکانی مختلف است که از آن تحت عنوان تحلیل تطبیقی طولی و عرضی یاد می‌شود. بدیهی است که واحدهای اجتماعی مورد مطالعه می‌تواند در مقیاس و سطوح تحلیلی خرد، میانی و کلان اختیار شود. البته استفاده از روش تطبیقی در مقیاس کلان از مقبولیت و طرفداران بیشتری برخوردار است» (غفاری و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۵-۵۴).

جریان‌شناسی تطبیقی

با توجه به تعریف جریان‌شناسی و آشنایی با روش تطبیقی در تحلیل داده‌های تحقیق، ایجاد روش جریان‌شناسی تطبیقی با مؤلفه‌های ذیل امکانپذیر است که در مقایسه جریانها مورد توجه قرار می‌گیرد:



نمودار ۱. مؤلفه‌های جریان‌شناسی تطبیقی

ورود روشنفکری به ایران

سخن از ورود تفکر روشنفکری دینی به ایران، ابتدا نیازمند بحثی در باب ورود غرب به این جامعه است. ورود غرب به ایران با سه موج صورت پذیرفته است:

الف. ورود سیاسی - نظامی: بسیاری از کارشناسان تاریخ، رویارویی جامعه ایران را با جوامع غربی جدید مربوط به دوران صفویه می‌دانند که آغاز آن، جنبه‌ای سیاسی - اقتصادی داشته و منظور از آن، رفت‌وآمد برخی فرستاده‌های اروپایی در آغاز دوران استعمار بوده است که برای تصاحب مناطق جنوب غرب آسیا به ایران و هند می‌آمدند. آنها برای تصاحب این بازارها با یکدیگر سخت رقابت می‌کردند تا بتوانند بازار شرق را در انحصار خود درآورند (لطفی، ۱۳۹۰/۱۷). در این دوره، به‌رغم تلاش‌های فراوان اروپاییها برای رسیدن به این هدف، اعتراضات فراوانی در جای جای ایران به چشم می‌خورد که از این اهداف استعماری پرده برمی‌دارد. بنابراین در این وضعیت به‌دلیل ورود ملموس غرب، آن هم به‌صورت سیاسی و نظامی، جامعه ایران این ورود را برنمی‌تابد و بدینی به دخالت سیاسی و نظامی غرب در ایران سبب می‌شود تا این ورود، زمینه حرکت ایرانیان به سمت شناخت غرب را فراهم نسازد. البته ذکر این نکته نیز اهمیت دارد که غریبه‌ها سعی کردند در کنار ورود سیاسی، مظاهر تمدنی خویش را نیز وارد ایران کنند (مددپور، ۱۳۷۲: ۶۳).

ب. ورود فنون و ابزار: با نگاهی دقیقتر، می‌توان موج دوم ورود غرب به ایران را به دوران شاهان نخستین قاجار و به‌طور مشخص به دوران پس از جنگ‌های ایران و روس بازگرداند که البته این ورود از سابقه‌های قبلی شدیدتر بود. در نگاهی مختصر به علل آغاز این جنگ‌ها می‌توان به ظلم و کشتار مردم توسط حاکمان قاجار به‌منظور غلبه و تسلط بر قلمروی خود اشاره کرد. نارضایتی ناشی از این حوادث، مردم ساکن در شمال غرب قلمروی ایران را به ستوه آورد و سبب اعتراضاتی شد. در این میان، حاکمان روسی، که همواره به‌منظور کشورگشایی چشم طمع بر این مناطق داشتند، چهره منجی به خود گرفتند و برای احقاق حقوق مردم این منطقه، آتش جنگ را گشودند (نجفی و حقانی، ۱۳۸۸: ۸۵).

در خلال دو دوره جنگ میان ایران و روس، شاهد شکست‌های مفتضحانه حکومت قاجار از روسها هستیم؛ این در حالی است که قاجارها از تمام امکانات مادی و معنوی از قبیل مشارکت نیروهای انسانی، به‌کارگیری منابع، حکم جهاد علمای شیعه و... بهره برده بودند. در تحلیل این

جنگها، تمام نگاه‌ها به سوی ابزارآلاتی منعطف شد که روسها از آن بهره می‌بردند و توافق قول بر این امر دائر شد که عامل پیروزی روس بر ایران، استفاده از ابزارآلات جنگی است. این آگاهی ناقص، میلی در ایرانیان به تمدن روس به وجود آورد که گرت‌برداری از تمدن غرب بود. این میل به جای اینکه برای اینان توجیه منطقی و عقلانی داشته باشد، بیشتر از برداشتها و دریافتهای حسی آنان از این محصولات ناشی می‌شد (جامه بزرگ، ۱۳۹۲/۶/۲۵).

با وقوع این حوادث، نخستین تجویزات برای شناخت غرب صادر شد که هدف آن، شناخت ابزار و فنون غربی بود که پس از شکل‌گیری رنسانس در غرب پدید آمده بود و جوامع را به سوی ساختن بهشتی زمینی و استفاده حداکثری از آن سوق می‌داد. با ورود مستشاران نظامی به ایران و آشنایی بیشتر ایرانیان با غرب، پیشرفتهای دیگر غرب در زمینه فنون و فناوری مشخصتر، و همین امر سبب شد تا عده‌ای از سوی حکومت قاجار به‌عنوان دانشجو به کشورهای اروپایی بروند تا این فنون را فرا گیرند. این چگونگی آشنایی با غرب، که ایران را به سمت شاگردی غرب برد، نخستین جریان غرب‌شناسان را به وجود آورد که با حالتی بیمارگونه متولد شد (روزبھانی، فرهنگ پویا). لازم به ذکر است در این رویارویی ایرانیان با تمدن غرب، کمترین خودآگاهی نسبت به نفس این تمدن وجود نداشت و ما شاهد کمتر اثری از واکنش خودآگاهانه نظری در مورد ماهیت تمدن غرب هستیم (مددپور، ۱۳۷۲: ۶۴).

ج. ورود تفکر و علوم غرب به ایران: با اعزام دانش‌پذیران متعدد به جوامع غربی، رفته‌رفته این افراد با علوم غربی نیز آشنا شدند. به‌دلیل روح شاگردی غرب در میان این افراد، علوم تفکری غرب به آسانی وارد فضای ایران گردید (مددپور، ۱۳۷۲: ۸۸ - ۸۹). علاوه بر این، برخی مناطق ایران از جمله شمال غرب کشور به‌دلیل نزدیکی با کشورهای حوزه قفقاز، که تحت تأثیر نگاه غربی بودند به مسئله ورود غرب به ایران دامن زدند. ظهور افرادی همچون آخوندزاده، تقی‌زاده و... دلیلی بر این مدعاست که با کشورهای حوزه قفقاز در ارتباط بوده‌اند.

به جرأت می‌توان ادعا کرد که آثار این ورود، هم اکنون در جامعه امروزی ما قابل مشاهده است. البته در جامعه امروزی ما این دخالت، چهره‌های جدید و گوناگونی به خود گرفته است که از مهمترین نموده‌های آن، می‌توان به دخالت در دانشگاه‌ها و برنامه‌های آموزشی فعلی اشاره کرد. بنابراین، ورود تفکر غربی با شعار نوگرایی، که در برابر تفکرات سنتی ایستاده بود، سبب به وجود آمدن رویکردهای روشنفکری در ایران شد. در مورد روشنفکری دینی باید گفت که این

تفکر از تفکرات جدید در تاریخ معاصر ایران است که به طور خاص از سالهای پس از ۱۳۲۰ جایگاه پیدا کرده و تا پیش از این در جامعه ایران وجود نداشته است. این طرز تفکر، که با عنوان روشنفکری دینی خوانده می شود، اعتقاد دارد با قرائتی نو و روزآمد شده از دین، می توان به حل مشکلات جاری در حوزه سیاسی و اجتماعی در جامعه پرداخت. این دیدگاه، که با باورهای سنتی به دین، تقابلی آشکاری دارد به دلایلی در جامعه ایران وارد می شود. از یک سو دین در سالهای معاصر، نشان داده است که می تواند در تحولات سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر، نگرشهای سنتی در دین، دیگر کارایی لازم را به عقیده این افراد ندارد (درخشه، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

جریانات روشنفکری دینی در ایران

رویکرد علمی به دین

با بررسی تاریخ معاصر ایران، می توان گفت ورود نگاه های علمی به ایران با تأخیر صورت گرفته است. دلیل این امر در ربط و نسبت با سنتگرا بودن بافت فکر مذهبی جامعه ایران نسبت به دیگر جوامع اسلامی است. در ایران در سالهای پس از سقوط رضاخان این رویکرد بتدریج و با توجه به شرایط ویژه ای که پدید آمد برای خود جا باز کرد (درخشه، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

الف. مهندس مهدی بازرگان: در مورد افرادی که به این طرز تفکر قائل هستند، می توان مهندس مهدی بازرگان را نماینده برجسته این دیدگاه دانست. نگاه ایشان به دین، برگرفته از مطالعاتی بوده که از دوره جوانی در حوزه دین کرده است. ایشان به سبب علمگرایی رایج در آن دوره و اهمیت علوم تجربی و هم چنین پیشینه تحصیلات خود به دنبال ایجاد پیوند میان اسلام و علوم جدید بوده اند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۴۳۳). بر مبنای این دیدگاه، طبیعی بود که یافته های علمی سبب پذیرش بیشتر دین در جامعه می گردید. از مهمترین آثار مهندس بازرگان، می توان به مطهرات در اسلام، راه طی شده، بعثت و ایدئولوژی، عشق و پرستش و... اشاره کرد.

در راستای بیان نوع دیدگاه ایشان به علم و دین، لازم است به بخشی از کتاب ذره بی انتها در باب تطبیق دین و علم اشاره شود: «امروز پیشرفتهای علم و فرآورده های تمدن و صنعت گواه پیش بینی و دوربینی های قرآن است و درک آن مفاهیم و امکانات را تا اندازه ای آسان می کند» (بازرگان، بی تا الف: ۲۰). هم چنین، بازرگان در کتاب مطهرات در اسلام، چنین می آورد: «می خواهیم خوشه ای از ثمره علوم جدید را با گونه ای از احکام قدیم تطبیق نماییم» (بازرگان، ۱۳۴۷: ۴). وی کوشید تا مظاهر همخوان با دلگرائیهای دینی خود را از تمدن غربی بگیرد و در

چهارچوب دینی بیان کند. هم‌چنین در بخشی از کتاب راه طی شده می‌گوید که «راه انبیا و راه علم، راه جداگانه‌ای نیست» (بازرگان، بی تا ب: ۱۶۳).

ایشان در کتاب ذره بی‌انتها در باب انتقاد از تفکرات دینی رایج چنین می‌آورد: «حقا یک رنسانس در اسلام لازم است؛ رنسانس در جهت احیای اندیشه قیامت با بهشت و جهنم آن با استناد به شواهد طبیعی و طرز استدلال و ارائه‌ی طریقی که قرآن می‌نماید» (بازرگان، بی تا الف: ۲۴). البته او از جمله کسانی است که در آثار نخستین خود اسلام را دین سیاسی می‌داند و جدایی دین و سیاست را میراث خاص دنیای مسیحیت قلمداد می‌کند. بنابراین به‌رغم تمام تلاشها در تفسیر دین براساس علم، هیچ‌گاه علم را بر وحی مقدم ندانست (درخشه، ۱۳۸۶: ۱۲۰ - ۱۲۱). نکته قابل توجه در مورد وی این است که کوشش‌های مهندس بازرگان، نه تنها با مخالفت نیروهای روحانی و حوزه‌های علمیه روبه‌رو نشد، بلکه مورد استقبال آنان نیز قرار گرفت.

ب. آیت‌الله محمود طالقانی: آیت‌الله طالقانی از پیشگامان جنبش روشنفکری دینی در ایران است. در اندیشه‌های ایشان، توجه توأمان به مسائل جدید و آموزه‌های دینی دیده می‌شود. ایشان ضمن پذیرش اقتضائات دنیای کنونی و مدرن به دنبال تجویز رویکرد دینی در این موضوعات است. به همین سبب تلاش‌های وی برای تطبیق برخی موضوعات دینی با مسائل کنونی، دور از انتظار نیست. او برای مفید و سودمندبودن دین، آن را با مفهوم عقلانیت گره می‌زند و معتقد است دستور دینی، وجهی عقلایی در زندگی بشر دارد؛ به‌عنوان مثال با توجه به آیات سوره حج، که در آن تأکید کرده است از ذبیحه خود به فقیران بخورانید^۱ در نقد رفتار دینی حجاج و لزوم عاقلانه برخورد کردن در قضیه قربانی، می‌گوید: «آیا برای مصلحت‌های مهم واقعی، تعبداً باید متحمل این‌گونه خسارتها و اتلاف مال شد؛ چنانکه برای تربیت نظام و مانورها و امتحان سلاحهای جنگی، عقلای دنیا! میلیونها پول مصرف می‌کنند یا با انجام دستور و تعبد، می‌توان راهی برای مصرف صحیح و جلوگیری از اتلاف مال پیدا نمود؟» (طالقانی، بی تا: ۲۱۴).

یکی از ویژگیهای خاص این رویکرد این است که علاوه بر حوزه تفکری به اقدامات عملی نیز وارد شده و تفکرات خود را در حیطه سیاسی نیز به منصفه ظهور رسانده است. تبلور اساسی این تفکر را از حیث سیاسی می‌توان در قالب نهضت آزادی ایران جستجو کرد که هم مهندس بازرگان

۱. لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ الْقَبِيرَ (حج/۳۰)؛ (فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَالْمُنْتَرَىٰ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاَهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (حج/۳۸).

و هم آیت‌الله طالقانی از عناصر اصلی این نهضت بوده‌اند. نهضت آزادی اعتقاد داشت به جای تقابل جدی با رژیم شاه، باید به فکر اصلاح و پیرایش آن بود. آنها می‌گفتند شاه باید سلطنت کند، نه حکومت و در چهارچوب قانون اساسی و اصول مشروطیت، سازمانها، احزاب سیاسی و نظیر آنها بتوانند به فعالیتهای سیاسی بپردازند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پیشنهاد آنها عنوان جمهوری دموکراتیک اسلامی برای نظام سیاسی بود. آنها هم‌چنین در دوره جمهوری اسلامی، کمتر از یک سال، حکومت در دولت موقت را بر عهده داشتند که به سبب همین نگاه‌های اصلاحی و عدم همراهی مورد انتظار با جریان انقلابی، کنار گذاشته شدند (درخشه، ۱۳۸۶: ۱۲۴ - ۱۲۵).

رویکرد التقاطی در دین

ریشه این رویکرد را می‌توان به توسعه اندیشه‌های چپ در ایران مرتبط دانست. هسته اول ایجادگر این نگرش از درون نهضت آزادی ایران بود؛ چرا که به دلیل کندروی سیاسی نهضت، نیروهای جوان به سوی حرکت‌های تند سیاسی کشیده شدند و آشنایی آنان با دیدگاه‌های چپ، آنان را به سمت دیدگاه‌های مارکسیستی و التقاط آن با اسلام سوق داد (درخشه، ۱۳۸۶: ۱۲۵). در اعتقاد این گروه، که سازمان مجاهدین خلق ایران را پایه‌ریزی کردند، باید گفت که آنان ظاهری اسلامی و علمی را در هسته‌ای مارکسیستی دنبال می‌کردند. آنها دیالکتیک را هم در تفسیر قرآن، زندگی پیامبر(ص) و ائمه به کار برده، خارج از اسلام حوزوی که دو ویژگی مرجعیت و تقلید دارد به اسلام‌شناسی التقاطی می‌پرداختند (امیری، ۱۳۸۸: ۲۳۰). این نگرش آنان باعث شد که آنان کافر را چنین معنا کنند که کافر کسی است که راه خدا را رد نموده و راه خدا از دیدگاه آنان، حرکت از یک مرحله تاریخی به سوی مرحله عالیتر یعنی حرکت از سرمایه‌داری به مرحله سوسیالیسم بود (هاشمی رفسنجانی، بی‌تا: ۱۴۳ - ۱۴۴). بنابراین، کافر، مبارزه با امپریالیسم را سد، و مؤمن با آن مبارزه می‌کند.

آموزه‌های سیاسی و دینی سازمان مجاهدین خلق ایران از نهضت آزادی و بویژه اندیشه‌های آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان گرفته می‌شده است. اندیشه‌های آیت‌الله طالقانی، چه در آثارش نظیر مالکیت در اسلام و حکومت اسلام و چه در قالب تفسیرهایش از قرآن، مجاهدین را بر این باور ترغیب می‌کرد که اسلام دین عدالت اجتماعی، مبارزه سیاسی و با مقتضیات اجتماعی هر عصری سازگار است. کتابهای راه طی شده و عشق و پرستش از مهندس بازرگان، هم‌چنین کتابهای جهاد و شهادت و تفسیر پرتویی از قرآن از آیت‌الله طالقانی از مهمترین کتابهای مورد نظر

آنان بوده است. در کنار این آثار، مجاهدین به کتاب قرآن و تکامل از یدالله سبحانی، علاقه فراوانی داشتند (درخشه، ۱۳۸۶: ۱۲۶ - ۱۲۷). در کنار افراد تأثیرگذار در تفکرات آنان به نام افرادی نظیر محمد حنیف‌نژاد، علی میهن‌دوست، محمود عسکری‌زاده، حسین روحانی در میان مجاهدین می‌باید اشاره کرد که با نوشتن کتاب، مجاهدین خلق را تغذیه فکری می‌کردند.

اظهارات علی میهن‌دوست در این راستا قابل توجه است که: «مارکسیسم به نظر ما علم انقلاب است. اجتماع نتیجه تکامل طبیعت است... مارکسیسم علم انقلابی ماست. ما خداپرست هستیم ولی مارکسیسم را به‌عنوان علم انقلاب می‌پذیریم... ما و مارکسیستهای انقلابی دارای هدف مشترک هستیم و آن محو استثمار است» (روحانی، ۱۳۷۲: ۳۵۵). هم‌چنین، می‌توان به این سخن از حسین روحانی و تراب حق‌شناس اشاره کرد که «ما معتقدیم که اسلام راستین با تئوریهای تحول اجتماعی جبر تاریخ و نبرد طبقاتی سازگاری دارد» (درخشه، ۱۳۸۶: ۱۲۶ - ۱۲۷).

پیشفرض مجاهدین، ناکارایی اسلام در شکل دادن مبارزه بود. به همین دلیل بود که آنها در نهایت از میان اسلام و مارکسیسم به سراغ مارکسیسم رفتند. آنها با این ادعا، که «ما هرچه پوس‌تین هزار و چهارصد ساله اسلام را با توجی‌هات علمی وصله می‌نمودیم، بخش دیگری از آن دچار پارگی می‌شد» در سال ۱۳۵۴ تغییر ایدئولوژی دادند و رسماً مارکسیسم شدند (پارسانیا، ۱۳۷۶: ۳۳۴).

این جریان در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ترور مسئولان و رهبران نظام و مردم عادی، بویژه در انفجار حزب جمهوری اسلامی و دفتر ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۰، نقش فعالی داشت و با رژیم بعثی عراق در دوران جنگ با ایران همکاری کرد به گونه‌ای که پس از فرار از ایران، توانست پایگاه خود را در خاک عراق مستقر کند و عملیات جاسوسی و تخریبی علیه جمهوری اسلامی انجام دهد (دارابی، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

رویکرد جامعه‌شناختی نسبت به دین

این رویکرد در پرتو توسعه علوم اجتماعی در ایران با هدف حل مشکلات از طریق نظام دین به وجود آمد و سعی کرد با روش ساختارشناسی اجتماعی به حل معضلات بپردازد (درخشه، ۱۳۸۶: ۱۳۲). به‌طور خاص، می‌توان به دیدگاه جلال‌آل‌احمد و دکتر علی شریعتی در این باره اشاره کرد که در ادامه، جزئیات این دیدگاه خواهد آمد:

الف. جلال‌آل‌احمد: او، که در دهه ۲۰ عضو حزب توده شد در دهه چهل دوباره مذهبی گردید

و کتابهای غربزدگی و در خدمت و خیانت روشنفکران را نوشت. وی با بیان داستان غربزدگی و خدمت و خیانت روشنفکران در زمره جامعه‌شناسان قرار می‌گیرد. آل‌احمد در کتاب غربزدگی، غرب را نه دارو، بلکه بیماری مهلک می‌داند. جلال، شروع بیماری غربزدگی را از مشروطه می‌داند و معتقد است اعدام شیخ فضل‌الله، نشانه‌ای از عقب‌نشینی تاریخی ما در برابر غرب بوده است. به اعتقاد وی، عدم توفیق جنبشهای معاصر به دلیل تقابل روشنفکران با روحانیت است و تقصیر اصلی به دلیل پیروی روشنفکران از غرب است (درخشه، ۱۳۸۶: ۱۳۳ - ۱۳۵). وی معتقد است به‌رغم استفاده از فناوری غربی به تقلید از اندیشه‌ها و علوم انسانی آنان نیازی نیست. به تعبیر جلال «از غرب یک مقدار چیزها ما لازم داریم بگیریم، نه همه چیز را» (آل‌احمد، ۱۳۵۷ الف: ۲۰۰ - ۲۰۱). او در کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران، از آنجا که بعد از مشروطه، روشنفکران زمینه‌های ظهور و بروز تجدد در ایران را فراهم کردند، نگاه کاملاً منفی خود را به روشنفکری آشکار می‌سازد (آل‌احمد، ۱۳۵۷ ب، ج ۲: ۳۵).

وی از سال ۱۳۴۱ و شروع نهضت امام خمینی (ره)، ادبیات خود را در بازگشت به هویت بومی و خودی به بازگشت به هویت دینی تغییر داد و با این نهضت همراهی کرد (امیری، ۱۳۸۸: ۲۴۷). آل‌احمد کوشید تا تصویری را که دولت از ترقی و تعالی و عقلگرایی غربی به دست می‌دهد زیر سؤال ببرد. او نظریه از خودبیگانگی را در میان روشنفکران رواج داد و به همراه آن بازگشت به هویت فرهنگی اسلامی را پیشنهاد کرد (درخشه، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

آل‌احمد ضمن دل‌بستگی به دین و جریان‌های دینی، انتقاداتی به روحانیت نیز دارد که البته این نقد به معنای انکار نیست. او معتقد است روحانیت می‌توانست با استفاده از ابزار جدید با غرب‌زدگی مقابله کند. وی هم‌چنین به خرافه‌گرایی دینی اعتراض دارد و جریان روحانیت را به اصلاح فرا می‌خواند (آل‌احمد، ۱۳۴۱: ۸۳).

ب. دکتر علی شریعتی از پیشگامان حرکت بازگشت به خویشتن بوده است. وی می‌گوید: «تکیه ما به همین خویشتن فرهنگی اسلامیمان است و بازگشت به همین خویشتن را باید شعار خود کنیم. به خاطر اینکه تنها خویشتن است که از همه به ما نزدیکتر است» (شریعتی، بی‌تا الف: ۳۱ - ۳۲). رویکرد او به دین براساس یافته‌های علوم قرن نوزده و بیستم است که حتی در تعبیرش از اجتهاد نیز مشخص است (درخشه، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

شریعتی به‌رغم نمود مذهبی و پایبندی به آن از قالبهای مارکسیستی و برخی دیدگاه‌های

مارکس استفاده می‌کرد؛ اما انتقادات وی به مارکسیسم را نیز نمی‌توان فراموش کرد. وی با چنین دیدگاهی، پل واسطی میان دیدگاه متدینان و روشنفکران بود و به همین سبب، افرادی را که در کنار گرایش مذهبی و سنتی به اندیشه‌های جدید متمایل بودند به سمت خود جذب می‌کرد (جعفریان، ۱۳۸۷: ۶۱۵).

دکتر شریعتی، فکر اعتراض‌گرایی و رنسانس اسلامی را دنبال می‌کند و معتقد است: «در اسلام هرگز اصلاح مذهبی به معنی تجدیدنظر در مذهب نبوده بلکه تجدیدنظر در بینش و فهم مذهب بوده است و بازگشت به اسلام راستین و شناخت حقیقی روح واقعی اسلام نخستین» (شریعتی، بی‌تا ب: ۱۰).

وی اسلام را فرهنگی فاقد ارزش اجتماعی، تعهد اخلاقی و ظرفیت انقلابی دانسته و حامی اسلام ایدئولوژیک است (درخشه، ۱۳۸۶: ۱۳۸). به اعتقاد او اسلام را باید از صورت تکررها و سنتهای ناآگاهانه‌ای که بزرگترین عامل انحطاط است به صورت اسلام آگاه‌بخش متری، معترض و به‌عنوان ایدئولوژی آگاهی‌دهنده و روشنگر مطرح کرد (شریعتی، بی‌تا الف: ۳۱ - ۳۲). نوع اسلام‌شناسی شریعتی برای طرح در جامعه بر تفکر جامعه‌شناختی مبتنی بود و به قول خود به درد دین می‌پردازد تا درس دین. او به دنبال تبیین کارکردهای مثبت دینی در امور اجتماعی است. او حتی در مبحث توحید و شرک در دین به معنای کلامی آن توجه ندارد، بلکه از توحید و شرک اجتماعی سخن می‌گوید (درخشه، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

نقش دکتر شریعتی در انقلاب اسلامی، غیرقابل انکار است. وی با طرح اسلام علوی، زینبی و ابوذری در شکل‌گیری فضایی انقلابی در کشور مؤثر بوده است. از سال ۱۳۴۷ تا سال ۱۳۵۱ و به دعوت شهید مطهری، دکتر شریعتی با حضور در حسینیه ارشاد و سخنرانی در آن، اثرگذاری معتابهی بر جریان‌ات یا افراد انقلابی داشت (جعفریان، ۱۳۸۷: ۶۲۴).

رویکرد معرفت‌شناختی به دین

این رویکرد، که با عنوان عرفی‌گری شناخته می‌شود بر حوزه دانش‌اندوزی در سه حوزه دین، فلسفه و علم تأکید می‌کند. در این رویکرد، نقد دین و معرفت دینی، مهمترین حوزه نقد مورد توجه است. آنها معتقدند معرفت دینی، بشری است و آن فهم، نسبی است (زکریایی، ۱۳۷۸: ۱۱۰ - ۱۱۵). مهمترین نمایندگان این دیدگاه، دکتر عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری هستند.

الف. دکتر عبدالکریم سروش: حیات فکری دکتر سروش با تغییر و تحولات محسوسی همراه

بوده است. وی در سالهای نخستین انقلاب اسلامی در کنار چهره‌هایی نظیر آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله مصباح‌یزدی، علیه دیدگاه‌های چپ و هم‌چنین افرادی نظیر بنی‌صدر به چهره‌ای نظریه‌پرداز تبدیل شد. در همین سالها، وی با عضویت در ستاد انقلاب فرهنگی از سوی امام خمینی (ره) و ترویج اندیشه‌های شهید مطهری، جایگاه ویژه‌ای به دست آورد؛ اما رفته‌رفته با اندیشه‌های اولیه خود و هم‌چنین با انقلاب اسلامی فاصله گرفت و به چهره‌ای منتقد نظام و شهید مطهری مبدل گشت. دوره دوم حیات فکری وی، که تاکنون ادامه دارد و پیشرفته‌تر هم شده با انتشار کتاب قبض و بسط تئوریک شریعت شروع شده است. او با حضور در حلقه‌ای به نام کیان در دهه ۱۳۷۰ ه.ش، رفته‌رفته با اتکا بر معرفت‌شناختی لیبرالی در قداست معرفت دینی تشکیک کرد (دارابی، ۱۳۸۸: ۵۰۶ - ۵۰۸).

سروش در حوزه روشنفکری دینی، دیدگاهی معرفت‌شناسانه دارد. باید دانست دو اصلاح روشنفکری و معرفت دینی از نگاه او قابل جمع است و نمی‌توان روشنفکری را در بطن، بی‌دینی دانست (زکریایی، ۱۳۷۸: ۱۶۳).

عصری شدن دین، دیدگاه خاص سروش در حوزه معرفت‌شناسی دینی است. با توجه به اینکه او، دین را متفاوت از معرفت دینی می‌داند در نگرشی تأویلی جدید نسبت به دین، معرفت دینی را تاریخی و مقید به متن عصر و زمان و برخاسته از علایق اجتماعی می‌داند که لازمه چنین نگرشی این است که باید در عصر حاضر، فهم دینی نیز مطابق با شرایط زمان تغییر کند. دیدگاه‌های معرفت‌شناختی سروش را می‌توان تحت تأثیر چهره‌هایی نظیر کارل پوپر، گادامر و جان هیک دانست (دارابی، ۱۳۸۸: ۵۰۹ - ۵۱۱). هم‌چنین، وی در اظهارنظری، خود را نومعتزلی خوانده است (سروش، ۱۳۸۷) که به دنبال تجدید بنای معرفت دینی براساس عقلگرایی است.

ب. محمد مجتهد شبستری: شبستری، که روزگاری به لباس روحانیت ملبس بود در زمره افرادی قرار می‌گیرد که در حوزه روشنفکری دینی، دیدگاهی معرفت‌شناسانه را دنبال می‌کنند. بیش از هر چیز، هرمنوتیک در فهم و تفسیر متون در آثار وی دیده می‌شود. برخی معتقدند وی در این مسیر از شلایرماخر تأثیر پذیرفته است. شبستری همچون شلایرماخر شیوه انسانی را برای تفسیر دین پذیرفته است و به لحاظ روشی نیز همانند شلایرماخر عمل می‌کند (بازیار، ۱۳۹۰).

ایشان می‌گویند فهم و تفسیر متون بر پیشفهم‌ها، علایق و انتظارات مفسر مبتنی است و بنابراین، تفسیر وحی اسلامی از اصول کلی دانش هرمنوتیک پیروی می‌کند (دارابی، ۱۳۸۸: ۵۳۱). لازمه

دیدگاه وی این است که فهم دینی را تحت تأثیر تجاربی بدانیم که افراد از خود، جهان و پیرامون دارند. بر این اساس، داوری در مورد تفسیر هم کار دشواری است؛ چرا که هر فردی، تجربه دینی مخصوص به خود دارد و نباید به دیگران تعمیم بدهد و از دیگران انتظار پذیرش حرف خود را داشته باشد. بنابراین از اظهارات مجتهد شبستری نیز نوعی همسان‌سازی معرفت دینی با معرفت عرفی و بشری بیرون می‌آید. کتابهای مهم ایشان عبارت است از: هرمنوتیک، کتاب و سنت، ایمان و آزادی، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تأملاتی در قرائت انسانی از دین.

جریان‌شناسی تطبیقی روشنفکری دینی در ایران

در جریان‌شناسی تطبیقی روشنفکری دینی در ایران، بررسی منسجم ویژگی‌های این جریانات و نیز بیان نقاط افتراق و اشتراک آنها لازم است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود:

ویژگی جریانات روشنفکری دینی در ایران معاصر

با توجه به آنچه در مورد هر یک از جریانات گفته شد، می‌توان ویژگی جریانه‌های مورد اشاره را در جدول ذیل آورد:

جدول ۱. ویژگی جریانات روشنفکری دینی در تاریخ معاصر ایران

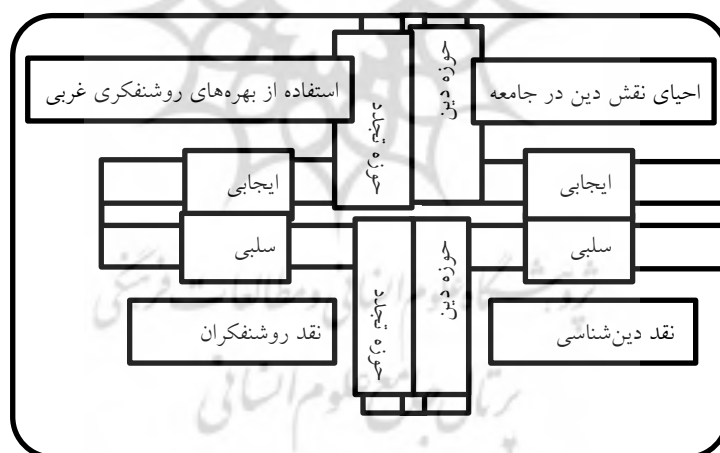
رویکرد	رویکرد علمی به دین	رویکرد التقاطی در دین	رویکرد جامعه‌شناختی به دین	رویکرد معرفت‌شناختی به دین
فکر اصلی	اسلام در قالب علم‌گرایی تجربی	اسلام در قالب مارکسیسم	کارکرد اجتماعی و سیاسی دین	اسلام در قالب دیدگاه‌های نوین معرفت‌شناختی
زمینه شکل‌گیری	عدم کارایی دیدگاه‌های سنتی	توسعه اندیشه‌های چپ در ایران	توسعه علوم اجتماعی در ایران	شکل‌گیری دیدگاه‌های نوین معرفت‌شناختی
نگاه به دین	اولویت دین	فهم مارکسیستی از دین	لزوم اصلاح دین	معرفتهای دینی متکثر
نگاه به تجدد	سایه علم‌گرایی بر دین	اولویت مارکسیسم	انتقاد و پذیرش توأمان تجدد	پذیرش چارچوبهای معرفت‌شناختی غرب
ورود به سیاست(مصدق)	نهضت آزادی ایران	سازمان مجاهدین خلق ایران	تأثیر بر افراد و جریانات انقلابی	شکل‌گیری دگراندیشان در صحنه سیاست
افراد اثرگذار	مهدی بازرگان، محمود طالقانی	اندیشمندان نهضت آزادی، حنیف‌نژاد، میهن‌دوست و...	جلال آل احمد، علی شریعتی	عبدالکریم سروش، محمد مجتهدشبهستری

نقاط اشتراک جریانات روشنفکری دینی در ایران معاصر

نقاط اشتراک این جریانات از دیدگاه افراد متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. مهدی ابوطالبی در کتاب ارتجاع روشنفکری بعد از انقلاب اسلامی، وجه اشتراک جریانات روشنفکری دینی در ایران معاصر را در سه ویژگی جمع‌بندی می‌کند: ۱. علمگرایی ۲. غربگرایی ۳. اصلاح دینی (ابوطالبی، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

جهاندار امیری نیز در کتاب روشنفکری و سیاست، (بررسی تحولات روشنفکری در ایران معاصر، ویژگیهای روشنفکری دینی را شامل چهار ویژگی می‌داند: ۱. نقد روشنفکران نسلهای گذشته ۲. نقد دین‌شناسی و روحانیت سنتی ۳. استفاده از علم و آموزه‌های مدرن ۴. احیای دین و نقش آن در جامعه (امیری، ۱۳۸۳: ۲۵۹ - ۲۷۶).

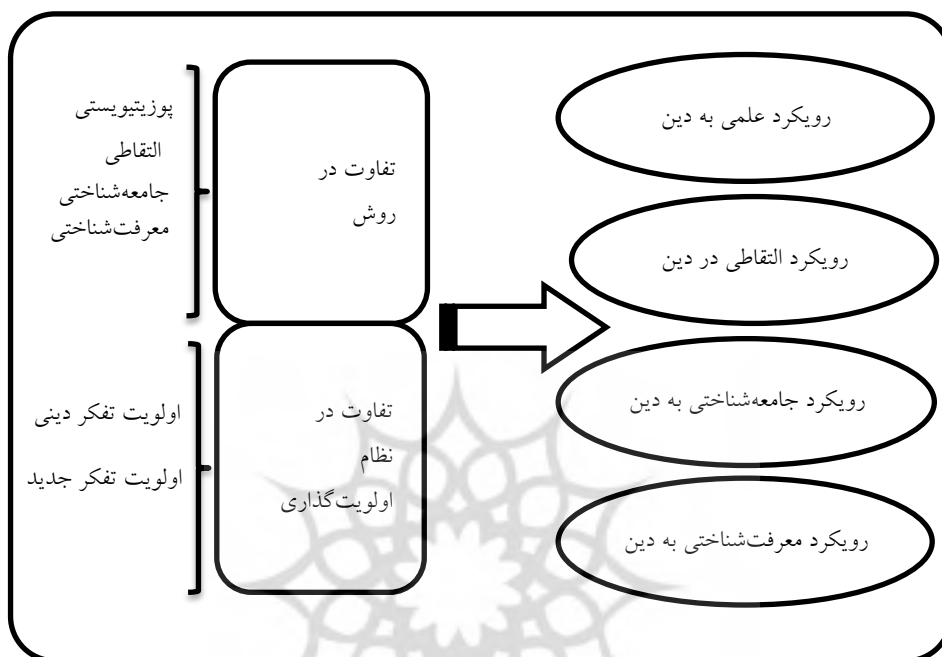
با لحاظ این اظهارات، می‌توان ویژگیهای مشترک جریانات روشنفکری دینی را در تاریخ معاصر ایران در صورت‌بندی ذیل آورد:



نمودار ۲. اشتراکات جریانات روشنفکری دینی در تاریخ معاصر ایران

نقاط افتراق جریانات روشنفکری دینی در ایران معاصر

تفاوت جریانات روشنفکری دینی در ایران معاصر در بیان ویژگی هر یک از این جریانات آمد؛ اما در این بخش، دسته‌بندی منسجمی از این نقاط افتراق انجام می‌شود تا نشان داده شود چه عواملی سبب شکل‌گیری آنها شده است:



نمودار ۳. افتراقات جریان‌ات روشنفکری دینی در تاریخ معاصر ایران

نتیجه‌گیری

تأمل در اندیشه معاصر ایران، نیازمند تدقیق در جریان‌ات مختلف فکری، سیاسی و فرهنگی است. یکی از مهمترین جریان‌ات مؤثر در این دوره، روشنفکری است که در پی حضور آنان و هم‌چنین به سبب بافت سنتی و دینی در ایران، جریانی با عنوان روشنفکری دینی به وجود آمده است. روشنفکری دینی به دنبال حفظ توأمان ارزشهای روشنفکری و دینی است و چگونگی پاسخگویی گروه‌ها به برخی سؤالات اساسی، جریان‌ات مختلفی را در زمینه روشنفکری دینی در ایران معاصر ساخته است.

در بیان جریان‌ات روشنفکری در ایران معاصر، می‌توان به چهار جریان اشاره کرد که عبارت است از: ۱. رویکرد علمی به دین ۲. رویکرد التقاطی در دین ۳. رویکرد جامعه‌شناختی نسبت به

دین ۴. رویکرد معرفت‌شناختی به دین. در شناخت هر یک از این جریان‌ها، می‌توان به سراغ ویژگی‌هایی نظیر فکر اصلی، زمینه شکل‌گیری، نگاه به دین، نگاه به تجدد، ورود به سیاست و افراد اثرگذار رفت. اسلام در قالب علمگرایی تجربی، اسلام در قالب مارکسیسم، کارکرد اجتماعی و سیاسی دین، اسلام در قالب دیدگاه‌های نوین معرفت‌شناختی به‌عنوان فکر اصلی هر یک از گروه‌های چهارگانه به شمار می‌رود که در زمینه‌های اجتماعی کمابیش متفاوتی به وجود آمده است.

جریان‌شناسی، آن‌گاه تکمیل می‌شود که جنبه مقایسه‌ای و تطبیقی به خود بگیرد و اشتراکات و افتراقات جریان‌ها بررسی شود. نقاط اشتراک این جریان‌ها عبارت است از: احیای نقش دین در جامعه، استفاده از بهره‌های روشنفکری غربی، نقد دین‌شناسی رایج، نقد روشنفکران گذشته. این وجوه مشترک در دو بخش سلبی و ایجابی دسته‌بندی شد. دو وجه مشترک در شمار ویژگی‌های ایجابی و دو وجه دیگر به‌عنوان ویژگی‌های سلبی بیان شده است.

وجه تمایز و تفاوت جریان‌ها روشنفکری دینی نیز در دو سطح اصلی است: در روش و هم‌چنین نظام اولویت‌گذاری. منظور از اولویت‌گذاری، برتری و انتخاب دین یا علم (تجدد) در مواقع لازم است. در روش نیز رویکرد علمی به دین، روشی پوزیتیویستی دارد. رویکرد التقاطی در روش نیز دچار التقاط میان اسلام و مارکسیسم است. رویکرد جامعه‌شناختی، روش جامعه‌شناختی دارد و دیدگاه معرفت‌شناختی نیز با رویکرد معرفت‌شناختی و در لایه‌ای فکری به بحث در باب نسبت دین و تجدد می‌پردازد.

این نوشته با تمام تلاشی که در زمینه آشنایی با جریان‌ها روشنفکری دینی در ایران معاصر کرده، نیازمند تکمیل از طریق پژوهش‌های بعدی است. بخشی از آنچه می‌تواند در راستای این نوشته ادامه یابد، این موارد است:

- آشنایی با چهره‌های گوناگون و نماینده هر یک از جریان‌ها روشنفکری دینی

- روشنفکری دینی و سیاست در جمهوری اسلامی ایران

- آینده‌شناسی جریان‌ها روشنفکری دینی در جمهوری اسلامی ایران

منابع

- ابوطالبی، مهدی (۱۳۸۷)، ارتجاع روشنفکری بعد از انقلاب اسلامی، قم: مؤسسه فرهنگی ولاء منتظر.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۴۱)، غرب‌زدگی، تهران: انتشارات رواق.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۵۷)، کارنامه سه‌ساله، تهران: انتشارات رواق.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۵۷)، در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران: خوارزمی.
- امیری، جهاندار (۱۳۸۸)، روشنفکری و سیاست (بررسی تحولات روشنفکری در ایران معاصر)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بازرگان، مهدی (۱۳۴۷)، مطهرات در اسلام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (بی‌تا الف)، ذره بی‌انتهای، تهران: مرکز انتشارات علمی.
- بازرگان، مهدی (بی‌تا ب)، راه طی شده، بی‌جا، بی‌نا.
- بازیار، فرزانه (۱۳۹۰)، تأثیر اندیشه‌های هرمنوتیکی غربی بر دیدگاه‌های محمد مجتهد شبستری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- بی‌نا (۱۳۸۷)، مفهوم روشنفکری، مجله معارف، ش ۵۹.
- پارسانیا، حمید (۱۳۷۶)، حدیث پیمان، قم: معاونت امور استادان و دروس معارف اسلامی.
- جامه بزرگ، بهزاد، ناکامی ناظران ایرانی تمدن غرب در ارائه تبیین عقلانی، ۱۳۹۲/۶/۲۵، www.borhan.ir
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، جریانها و سازمانهای مذهبی سیاسی ایران از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه خانه کتاب.
- جهانگللو، رامین (۱۳۸۴)، بین گذشته و آینده، تهران: نشر نی.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۸)، جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، تهران: مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی، چ پنجم.
- دارابی، علی (۱۳۸۸)، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- درخشه، جلال (۱۳۸۶)، گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- دورکیم، امیل (۱۳۸۷)، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علیمحمد کاردان، چ هشتم، تهران: دانشگاه تهران.
- روزبهنایی، محمدعلی، دیدگاه مقام معظم رهبری درباره تمدن غرب، ماهنامه فرهنگ پویا، ش ۱۰.
- روحانی، سیدحمید (۱۳۷۲)، نهضت امام خمینی (ره)، ج ۳، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران.
- زکریایی، محمدعلی (۱۳۷۸)، درآمدی بر جامعه‌شناسی روشنفکری دینی، تهران: مؤسسه انتشارات آذریون.
- ساداتی‌نژاد، سیدمهدی (۱۳۸۸)، واکنش جریان روشنفکری ایران در برابر لیبرالیسم از دهه چهل تا انقلاب اسلامی (با تأکید بر آل احمد، بازرگان، شریعتی)، مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۱۷: ۱۱۹ - ۱۴۸.

- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۷)، نومعزلی هستم، روزنامه اعتماد، ۱۶.
- شریعتی، علی (بی تا الف)، بازگشت؛ مجموعه آثار ۴، بی جا، حسینیه ارشاد با همکاری انجمن دانشجویان اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در کانادا.
- شریعتی، علی (بی تا ب)، امت و امامت، بی جا، بی نا.
- طالقانی، سید محمود (بی تا)، به سوی خدا می رویم با حج، تهران: مشعر.
- ظهیری، سیدمجید (۱۳۷۹)، رفتارشناسی امام خمینی (قدس سره) در برابر جریان روشنفکری، پژوهشهای اجتماعی اسلام، ۴ - ۲۶.
- غفاری، غلامرضا و ابراهیمی، عادل (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی، چ هفتم، تهران: نشر لویه با همکاری نشر آگرا.
- لطفی، تقی، فراز و فرودهای روابط ایران و روسیه در عصر صفویه، ۱۳۸۹/۱۰/۱۷، www.bashgah.net
- مددپور، محمد (۱۳۷۲)، تجدد و دین‌زدایی در فرهنگ و هنر منورالفکری (از آغاز پیدایی تا پایان عصر قاجار)، تهران: انتشارات سالکان.
- نجفی و فقیه‌حقانی، موسی (۱۳۸۱)، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چ ششم.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (بی تا)، انقلاب، بعثت جدید، بی جا، انتشارات یاسر.

